

# مجمع جهانی شیعه شناسی

شیعه پژوهی، تبلیغ بین الملل، جهان تشیع، مقالات شیعه شناسی، کرسی های شیعه شناسی

گروه : مطلب تازه « مقاله ساعت : 15:53

پژوهشی شناسه : 77717

تاریخ : 23 اردیبهشت 1401

## مالک خمس در زمان غیبت بر اساس فتوای متقدمین و متاخرین شیعه



چکیده خمس یکی از فروع دین است که از سوی خداوند متعال بر مسلمانان واجب شده است. اما اینکه مالک خمس کیست، و اینکه در زمان غیبت چگونه پرداخت شود و به چه کسی پرداخت شود مطالبی قابل ارائه است. همچنین آیا خمس در زمان غیبت به شیعیان بخشیده است یا خیر نیز بین فقها [...]

چکیده

خمس یکی از فروع دین است که از سوی خداوند متعال بر مسلمانان واجب شده است. اما اینکه مالک خمس کیست، و اینکه در زمان غیبت چگونه پرداخت شود و به چه کسی پرداخت شود مطالبی قابل ارائه است. همچنین آیا خمس در زمان غیبت به شیعیان بخشیده است یا خیر نیز بین فقها نظریاتی وجود دارد که در این مقاله به این امور پرداخته شده است.

بر اساس آیه ی خمس، مالک خمس خدا و رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) و ذوی القربی است؛ چنانکه قرآن کریم می فرماید: «وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ و بدانید هر گونه غنیمتی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربی و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آنچه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده‌اید، و خداوند بر هر چیزی قادر است.(۱)

با نگاهی به آیه ی شریفه مشاهده می کنیم که «لام» که افاده ی معنای ملکیت در این آیه را نموده بر سر «الله و رسول و ذوی القربی» که چنین امری در سه گروه دوم؛ یعنی یتامی و مساکین و ابن سبیل

تکرار نشده و این امر بیانگر آن است که سه گروه اول مالک خمس بوده و سه گروه دوم تنها مورد مصرف خمس می باشند.

همچنین مشخص است که مراد از ملکیت در امر خمس، ملکیت اعتباری نبوده؛ زیرا فرض چنین امری در مورد خدای متعال امری باطل است؛ (۲) لذا آنچه در این امر مورد قبول بوده ملکیت به نحو ولایت در تصرف است به این معنا که خداوند خود اصالتاً و حقیقتاً، واجد ولایت است، و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از جانب خداوند ولایت داشته، و بعد از رسول الله، امام نیز از طرف خدا یا از طرف پیامبر حق ولایت و سرپرستی را داراست. پس، این سه سهم در زمان حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) تحت ولایت و سرپرستی ایشان بوده است؛ زیرا در زمان ایشان هیچیک از امامان (علیهم السلام) ولایت نداشته؛ بلکه بعد از رحلت آنحضرت این سه سهم تحت ولایت و تصرف امام (علیه السلام) درآمده است که در این باب روایاتی وارد شده است. (۳)

بنابراین شکی نیست که مالک خمس پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، امام معصوم (علیه السلام) است؛ اما آنچه که محل بحث بوده، تکلیف این سهم در زمان غیبت کبرا است، که وظیفه ی مکلفین نسبت به چگونگی ادای این سهم چگونه خواهد بود؟

با نگاهی به آرای فقیهان شیعه مشاهده می گردد که در این مساله اختلاف نظر بوده که علت این اختلاف نیز به عدم وجود نص خاص و همچنین اجماع باز می گردد؛ (۴) هر چند که جمهور فقهای متاخر شیعه به واسطه ی ادله ی ولایت فقیه قائل به وجوب پرداخت خمس به فقیه جامع الشرایط شده اند.

### این اقوال عبارتند از:

1. تحلیل خمس در زمان غیبت برای شیعیان؛ بر این اساس پرداخت خمس در زمان غیبت لزومی ندارد؛
2. دفن یا وصیت آن که بیشتر قدما قائل به این بودند که حفظ سهم امام (علیه السلام) در زمان حیات و وصیت کردن برای رساندن به ایشان پس از مرگ لازم است؛
3. تتمیم هزینه سادات به این معنا که با سهم امام (علیه السلام) کمبود مصارف اصناف ثلاثه جبران شود؛
4. هزینه و مصرف خمس برای فقرا ی شیعه و محبین اهل بیت (علیهم السلام)؛
5. تصدق از طرف امام (علیه السلام) یعنی بر آن حکم مجهول المالک جاری شود؛
6. صرف در مصالح عامه از راه احراز رضایت امام (علیه السلام)؛
7. صرف در مصالح عامه از راه اثبات ولایت فقیه (۵)؛

نظر متقدمین فقهای شیعه:

مرحوم «شیخ مفید» (متوفی: ۴۱۳هـ) در کتاب «المقنعه» می نویسد: «گروهی از اصحاب ما در سهم امام در زمان غیبت اختلاف کرده اند و هر گروه قائل به قولی شده اند. برخی وجوب پرداخت آن را ساقط دانسته اند، به دلیل غیبت امام (علیه السلام) و آنچه گذشت از روایاتی که رخصت تصرف در آن را می داد. بعضی دفن آن را [به عنوان گنج] واجب کرده اند با استفاده از خبری که می فرماید زمین گنج هایش را زمان ظهور قائم (علیه السلام) که هدایت گر خلائق است، ظاهر می کند و اینکه وقتی قیام

می‌کند، خداوند سبحان او را به گنج‌ها هدایت می‌کند و آنها را از هر مکانی بر می‌گیرد. عده‌ای گفته‌اند مستحب است به سادات و فقرای شیعه رسانده شود و من نزدیکی این قول به حقیقت را دور نمی‌دانم.

گروهی گفته‌اند برای صاحب الامر (علیه السلام) کنار گذاشته می‌شود و اگر ترسید که قبل از ظهور ایشان بمیرد، به کسی که از نظر عقل و دیانت مورد اطمینانش است وصیت می‌کند که اگر قیام حضرت را درک کرد آن را تسلیم امام (علیه السلام) کند و گرنه، او نیز به کسی که در ثقه بودن و دیانت مثل خودش است اینچنین وصیت کند و همین طور ادامه پیدا کند تا ظهور امام زمان (ارواحنا له الفداء). این قول به نظر من از همه آنچه گذشت واضح‌تر است، زیرا خمس حقی است واجب برای امام غائبی که قبل از غیبتش برای آن نشانی باقی نگذاشت تا آن را به او برساند، پس [حال که نمی‌توان خمس را به او رساند] باید حفظ شود تا وقتی که برگردد یا رساندن به ایشان ممکن شود یا کسی پیدا شود که بتواند حق را به ایشان برساند». (۶)

همچنین مرحوم «شیخ طوسی» (متوفی: ۴۶۰هـ) در کتاب «تهذیب الاحکام» نیز نظر شیخ مفید را انتخاب نموده است. (۷) همچنین مرحوم «ابن ادریس حلی» (متوفی: ۵۹۸ هـ) در کتاب السرائر پس از بیان اقوال مختلف از جمله دفن آن در زمین، می‌نویسد: «و الأولى عندی الوصیه به، و الودیعہ، و لا يجوز دفنه، لأنّه لا دلیل علیہ»؛ (۸) «اولی در نظر من وصیت کردن به آن است و دفن آن جایز نیست، زیرا دلیلی بر دفن کردن وجود ندارد».

مرحوم «ابن ادریس حلی» در تأیید این نظر بیانی دارد که نشانگر آن است که تا زمان وی، یعنی اواخر قرن ششم، تقریباً اکثر فقها همین نظر را پذیرفته بودند. وی می‌نویسد: «آنچه ما انتخاب کردیم و بدان فتوا دادیم همان است که دین و مذهب و ادله عقلی و فقهی و احتیاط آن را اقتضا دارد. و این همان نظری است که همه محققین از اصحاب ما آن را انتخاب کرده و مصنفین و محصلین و باحثین آنها و دانشمندان و ناقدان آثار، بر اساس منابع شریعت بر آن تکیه کرده‌اند. همه آنان این نظریات را در باب انفال آورده‌اند و همه بدون هیچ اختلافی بر قول آخر که ما پذیرفتیم اعتماد کرده‌اند و آن را بیان کرده و شرح داده‌اند». (۹)

نظر متاخرین فقهای شیعه:

بر خلاف نظر متقدمین از فقهای شیعه (در حفظ سهم امام و وصیت به آن تا زمان وصول به دست حضرت)، فقهای متاخر فتوا به مصرف آن با توجه به مبانی پذیرفته شده خود (از جمله ادله اثبات ولایت فقیه) داده‌اند.

در وجه اینکه چرا فقهای متقدم چنین نظری را داده‌اند شاید بتوان گفت در آن عصر که نزدیک به عصر غیبت بود و همچنین دوران پس از «شیخ طوسی» که فقه شیعه متأثر از نظرات وی بود، گمان نمی‌رفت که دوران غیبت آنقدر به درازا بینجامد؛ اما با گذشت زمان و تطورات فقه شیعه، نظر فقیهان شیعه از آنچه در آن زمان رایج بود تغییر یافت؛ چنانکه در قرن هفتم مرحوم «محقق حلی» (۶۰۲-۶۷۶ هـ)؛ (۱۰) در مورد دخالت فقیه در اخذ و تقسیم سهم امام (علیه السلام) می‌نویسد: «واجب است واجد صلاحیت حکومت یعنی کسی که در اثر «حق نیابت» حکم به او واگذار شده است، متولی صرف سهم

امام (علیه السلام) در میان گروه‌های موجود باشد؛ همانگونه که متولی ادای واجبات بر غایب است». (۱۱)

شارحین شرایع همانند «سید محمد بن علی» در «مدارک الاحکام»، (۱۲) شیخ «محمد حسن نجفی» در «جواهر الکلام»؛ (۱۳) و «شهید ثانی» در «مسالك الافهام»؛ (۱۴) در مورد عبارت «من الیه الحکم بحق النبایه»؛ (۱۵) گفته اند که منظور همان فقیه جامع الشرایط افتاست که نایب و منصوب از سوی امام (علیه السلام) بر امور عامه است. (۱۶)

پی نوشتها

1. الأنفال، ۴۱.
2. مالکیت خداوند نسبت به سهم خود، از قبیل مالکیت اعتباری معمول در میان مردم نیست؛ چرا که این نوع مالکیت، از نظر عقلی، در مورد خداوند اصلاً تصوّر صحیحی ندارد؛ یعنی به گونه ای نیست که، مثلاً اگر خداوند متعال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مأمور فروش ملک خود کرد، این جنس از ملکیت حقّ تعالی خارج شده، به ازای آن، بهای فروش آن در ملک او وارد شود. نادرست بودن این تصوّر امری بدیهی و آشکار است. (امام خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۱).
3. ر.ک: امام خمینی، شوون و اختیارات ولی فقیه، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۷۴.
4. المفید، المقنعه، چاپ کنگره، ص ۲۸۷: «و إنما اختلف أصحابنا فی هذا الباب لعدم ما يلجأ إليه فيه من صريح الألفاظ وإنما عدم ذلك لموضع تغليظ المحنة مع إقامة الدليل بمقتضى العقل والأثر من لزوم الأصول فی خطر التصرف فی غیر المملوک إلا بإذن المالك و حفظ الودائع لأهلها و رد الحقوق».
5. <http://www.reyshahri.ir/PrintSourceT...۰۲&e=46018&p=1>
6. المفید، المقنعه، چاپ کنگره، ص ۲۸۶: «... و بعضهم یری عزله لصاحب الأمر (علیه السلام) فإن خشی إدراك المنیه قبل ظهوره وصی به إلی من یتق به فی عقله و دیانته لیسلمه إلی الإمام (علیه السلام) إن أدرك قیامه و إلا وصی به إلی من یقوم مقامه فی التقه و الدیانه ثم علی هذا الشرط إلی أن یظهر إمام الزمان (علیه السلام). و هذا القول عندی أوضح من جمیع ما تقدم لأن الخمس حق و جب لغائب لم یرسم فیهِ قبل غیبه رسماً يجب الانتهاء إلیه فوجب حفظه علیه إلی وقت إیابه أو التمكن من إیصاله إلیه أو وجود من انتقل بالحق إلیه».
7. الطوسی، تهذیب الاحکام، دار الکتب الاسلامیه، ج ۴، ص ۱۴۸: «... و بَعْضُهُمْ یرى عزله لصاحب الأمر (علیه السلام) فإن خشی إدراك الموت قبل ظهوره وصی به إلی من یتق به فی عقله و دیانته فلیسلمه إلی الإمام (علیه السلام) إن أدرك قیامه و إلا وصی به إلی من یقوم مقامه فی التقه و الدیانه ثم علی هذا الشرط إلی أن یظهر إمام الزمان (علیه السلام) و هذا القول عندی أوضح من جمیع ما تقدم...».
8. ابن ادریس الحلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱، ص ۴۹۹.
9. همان، ص ۵۰۰: «هذا الذى اخترناه، و حَقَّقناه، و أفینا به، هو الذى یقتضیه الدین، و أصول المذهب، و أدله العقول، و أدله الفقہ، و أدله الاحتیاط، و إلیه یذهب و یعول علیه جمیع محققى أصحابنا المصنِّفین، المحصلین، الباحثین، عن مأخذ الشریعه، و جهابذہ الأدله، و نقاد الآثار، فإن جمیعهم یذکرون فی باب الأنفال هذه المقالة، و یعمدون على القول الأخير الذى ارتضیناه، بغیر خلاف بینهم، و یقولون ما حکیناه. و یذکرون ما شرحناه».
10. شیخ ابو القاسم جعفر بن حسن بن یحیی بن حسن بن سعید حلّی معروف به «محقق»، صاحب کتابهای بسیاری در فقه از جمله شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام است. از بین تألیفات او شرایع به عنوان یک کتاب فقهی محکم و منظم، از جمله متون درسی حوزه های علمیه است. محقق حلّی با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلّی است. او استاد علامه حلّی و خواجه نصیر الدین طوسی و علمای بزرگ دیگر است. در اصطلاح فقها اگر محقق به طور مطلق گفته شود، مقصود همین شخص بزرگوار است. ر.ک: عقیقی بخشایشی، فقهای نامدار شیعه، انتشارات کتابخانه ی آیت الله مرعشی نجفی، ص ۱۲۷.

11. الحلّی، شرایع الاسلام، انتشارات اسماعیلیان، کتاب الخمس، ج ۱، ص ۱۸۴: «الخامسه يجب ان يتولى صرف حصه الامام في الاصناف الموجودين من اليه الحكم بحق النبايه [عن الامام المعصوم] كما يتولى اداء ما يجب على الغائب».
12. موسوی العاملی، مدارک الاحکام، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ج ۵، ص ۴۲۷.
13. النجفی، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، ج ۱۶، ص ۱۷۷.
14. العاملی، مسالک الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱، ص ۴۷۶.
15. حفص بن غیاث از امام صادق (عليه السلام) نقل می کند: «قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام من يقيم الحدود؟ السلطان او القاضي؟ فقال: اقامه الحدود الى من اليه الحكم». (الحر العاملی، وسائل الشيعه، مؤسسه آل البيت (عليهم السلام)، ج ۲۷، ص ۲۹۹).
16. ر.ک: علی کربلايي پازوکی، اندیشه های سیاسی شیعه در عصر غیبت، نشر معارف، ص ۶۹.

**منبع: پرسمان قرآن**